

جواهر الفرائض (۲) در چگونگی تخصیص [تقسیم ارث]

با مراعات تصحیح [سهام]
خواجه نصیرالدین طوسی

تحقیق: شیخ خالد غفوری و شیخ کاظم فتلی
ترجمه و پانوشت: محمد حسن شفیعی شاهرودی

این بخش در بردارنده يك قاعده، چند باب و يك علاوه [= زیادت و اضافه؛ که در واقع تمرینی بر قواعد مذکور در رساله است] است؛ که از این قرارند:

قاعده: در بیان اصلی از اصول علم حساب است که بر تصحیح سهام کمک می کند.

باب نخست: در چگونگی تقسیم مال بر وارثان با سهام صحیح.

باب دوم: در مناسخات.

باب سوم: در نمونه های تقسیم ترکه زیراوارماندگان و کسانی که در حکم ایشان هستند (بسان غرق شدگان)

باب چهارم: پیرامون اقرارها.

باب پنجم: پیرامون استخراج وصیت های مبهم و نمونه هایی از آن.

علاوه: در بیان مثالی جامع که در بر دارنده تمام ابواب یاد شده باشد.

قاعده

علمای علم ارث ((۸۶))، سهام را از کوچکترین عددی که بدون کسر بر صاحبان حق تقسیم می شود خارج می کنند و سهم هر يك از وارثان را به آن عدد اضافه می کنند؛ به عنوان نمونه اگر از چگونگی تقسیم ارث کسی که پس از مرگ دو پسر از خود به جا گذاشته پرسیده شود پاسخ می دهند: به هر پسر يك سهم از دو سهم ترکه داده می شود. و نمی گویند: ترکه میان آنها به دو نصف تقسیم شود.

عددی که سهام به آن اضافه می شود را «اصل مال» و «مخرج سهام» می نامند [مثلاً «۲» در مثال یاد شده را اصل مال یا مخرج سهام می گویند] ((۸۷)).

از آنجا که تصحیح کسرها بر اساس علم حساب می باشد و این علم، اصل در این باب است ما این قاعده را از آن علم ذکر می کنیم.

قاعده را در يك مقدمه و سه فصل بیان می کنیم:

مقدمه

[دو عدد را وقتی باهم مقایسه می کنیم از چهار حال بیرون نیستند؛ به این بیان:] یا مثل یکدیگر هستند که در این صورت «متساویان» نامیده می شوند. یا مثل هم نیستند که در این صورت «مختلفان» نام دارند.

مختلفان هم یا چنین است که عدد کوچکتر عدد بزرگتر را می شمرد [= عد می کند] و فانی می سازد که در این صورت «متداخلان» نامیده می شوند. یا آنرا فانی نمی کند؛ در این صورت یا عدد سومی که بزرگتر از يك باشد و عاد آن دو باشد، وجود دارد که «متشارکان» نامیده می شوند. و آن عدد سوم، مخرج کسر مشترک میان دو عدد است ((۸۸)).

یا عدد سومی که عاد آن دو باشد وجود ندارد؛ در این فرض «متباینان» نام دارند.

اگر دو عدد گوناگون داشته باشی و بخواهی نسبت میان آن دو را بدست آوری عدد کوچکتر را از عدد بزرگتر دو یا چند بار کم کن تا عدد بزرگتر فانی شود [= تمام شود] یا مقداری که نمی توان عدد کوچکتر را از آن کم کرد باقی بماند. اگر عدد بزرگتر (بواسطه کم کردن عدد کوچکتر) فانی شد آن دو عدد «متداخلان» هستند؛ بسان «۴» و «۲۸»؛ که اگر چهار را هفت بار از بیست و هشت کم کنیم، تمام می شود.

و اگر باقیمانده داشت آن را از عدد کوچکتر کم کن، اگر آن را فانی کرد آن دو عدد در کسر عدد فانی کننده متشارك هستند. اگر باز هم باقیمانده داشت آن را از باقیمانده اول کم کن و همین روش را ادامه بده تا عدد زائد با عدد ناقص بزرگتر از يك فانی شود؛ در این صورت دو عدد در کسر عدد ناقص فانی کننده مشترك هستند.

مثال: عدد «۱۵» و «۳۶» در يك سوم مشتركند؛ چرا که اگر عدد کوچکتر را از بزرگتر دو بار کم کنیم، شش تا باقی می ماند، که اگر دو بار از پانزده کم کنیم سه تا باقی می ماند، و اگر عدد سه را دو بار از شش کم کنیم آن را فانی می کند و بدین وسیله می فهمیم که عدد «۳» مخرج کسر مشترك در آن است که يك سوم باشد.

و اگر عدد فانی کننده يك باشد آن دو عدد متباین هستند؛ مانند «۱۳» و «۳۱»؛ چرا که اگر عدد کوچکتر را از بزرگتر دو بار کم کنیم، پنج تا باقی می ماند، و اگر پنج را دو باراز سیزده کم کنیم، سه تا باقی می ماند و اگر آن را از پنج کم کنیم دو تا باقی می ماند که اگر از عدد «۳» کم کنیم، عدد «۱» باقی می ماند که اگر آن را دو بار از عدد «۲» کم کنیم، عدد «۲» فانی می شود.

فصل

[درباره کیفیت به دست آوردن کوچکترین مخرج مشترك میان دو عدد مختلف]

اگر خواستی کوچکترین عددی را که بر دو عدد مختلف قابل تقسیم است پیدا کنی راهش این است که نسبت میان دو عدد را به دست آوری؛ اگر دو عدد متداخلین باشند؛ عدد مورد نظر عدد بزرگتر است، و نیاز به عملیات دیگر نیست. و اگر متشارك در کسر باشند عدد مورد نظر با ضرب کسر یکی از دو عدد در دیگری به دست می آید؛ مثلاً اگر بخواهیم عددی را که بر «۹» و «۱۵» قابل قسمت باشد به دست آوریم چون این دو عدد در کسر (۳) مشتركند، يك سوم یکی از دو عدد را در دیگری ضرب می کنیم که عدد «۴۵» به دست می آید و این کوچکترین عددی است که قابل قسمت بر دو عدد «۹» و «۱۵» می باشد. و اگر دو عدد متباین باشند، عدد مورد نظر با ضرب یکی از دو عدد در دیگری به دست می آید؛ مثلاً اگر بخواهیم کوچکترین عددی را که بر دو عدد «۷» و «۱۰» قابل قسمت است به دست آوریم، آن عدد حاصل ضرب «۷۰» در «۱۰» یعنی هفتاد خواهد بود.

فصل

[کیفیت به دست آوردن کوچکترین مخرج مشترك میان سه عدد یا بیشتر]

اگر بخواهیم کوچکترین عددی را که بر چند عدد مختلف قابل قسمت است به دست آوریم نیز به همین ترتیب عمل می کنیم؛ زیرا وقتی عدد قابل قسمت بر دو عدد از آنها را به دست آوری، و سپس عدد قابل قسمت بر آن دو و عدد سوم را به دست آوری، و آنگاه عدد قابل قسمت بر آن سه و عدد چهارم را به دست آوری در این صورت عدد قابل قسمت بر همه اعداد را به دست آورده ای.

مثال: برای به دست آوردن کوچکترین عددی که بر «۲» و «۴» و «۵» و «۶» و «۸» قابل قسمت است به این ترتیب عمل می کنیم: عدد قابل قسمت بر «۳» و «۴» را که «۱۲» است به دست می آوریم؛ زیرا این دو متباین هستند [و همان طور که گفتیم عدد قابل قسمت بر دو عدد متباین از حاصل ضرب آن دو به دست می آید].

آنگاه عدد قابل قسمت بر «۱۲» و «۵» را که «۶۰» است بدست می آوریم؛ زیرا این دو نیز متباین هستند.

سپس عدد قابل قسمت بر «۶۰» و «۶» را که باز هم عدد «۶۰» است به دست می آوریم؛ زیرا این دو عدد متداخلان هستند [و گفتیم که عدد قابل قسمت بر دو عدد متداخل، عدد بزرگتر از آن دو می باشد].

و در پایان عدد قابل قسمت بر «۶۰» و «۸» را که «۱۲۰» است بدست می آوریم؛ زیرا این دو عدد در $(\frac{1}{4})$ متشارك هستند؛ در نتیجه «۱۲۰» کوچکترین عددی است که بر تمام اعداد یاد شده قابل قسمت است. [زیرا قانون متوافقین این بود که برای به دست آوردن مخرج مشترك وفق یکی از دو عدد را در دیگری ضرب کنیم و چون وفق این دو عدد، (۴) است، حاصل ضرب يك چهارم یکی از دو عدد «۶۰» و «۸» در دیگری، عدد «۱۲۰» خواهد بود].

فصل [پیرامون اقسام عدد]

کسر بر دو قسم است: مفرد، و مرکب.
مفرد: مانند (۶)، و جزیی از «۱۵» [: ۱۵].
ومرکب بر دو قسم است: مضاف، و معطوف.
مضاف: مانند نصف (۶)، یا جزیی از «۱۵» از جزیی از «۳» [: يك پانزدهم از يك سوم] ((۸۹)).
معطوف: مانند يك دوم و يك سوم.

حال مخرج کسر مفرد عددی است که به نام آن خوانده می شود و به آن نسبت داده می شود؛ مانند (۶) که مخرج آن «۶» است. و نیز مانند جزء از پانزده [= ۱/۱۵] که مخرج آن «۱۵» است.

و مخرج کسر مضاف عبارت است از عددی که از ضرب مخرج مضاف در مخرج مضاف الیه حاصل می شود؛ مانند «نصف يك ششم» که مخرج این کسر مضاف عبارت است از عدد حاصل از ضرب «۲» [= مخرج يك دوم] در «۶» [= مخرج يك ششم] که عدد «۱۲» می باشد.

و مخرج کسر معطوف عبارت است از عددی که بر همه مخرج ها قابل قسمت باشد مانند « ۱/۶ و ۱/۲ و ۱/۱۰ » که مخرج مشترک اینها عدد «۳۰» می باشد.

اگر گفته شود: کدام عدد است که دارای کسر فلان و فلان می باشد ؟
در پاسخ: عدد قابل قسمت بر مخرجها را پیدا کن.

اگر گفته شود: کدام عدد است که فلان مقدار از آن بر فلان عدد قابل قسمت است؟ مثلاً کدام عدد است که يك چهارم آن بر «۵» قابل قسمت است؟
در پاسخ: عددی را که يك چهارم آن يك پنجم داشته باشد پیدا کن.

و اگر پرسیده شود: کدام عدد است که يك چهارم آن بر «۳» و يك پنجم آن بر «۶» قابل قسمت باشد؟
در پاسخ: عددی را که برای يك چهارم آن، يك سوم، و عدد دیگری که برای يك پنجم آن، يك ششم باشد پیدا کن سپس عددی را که بر آن دو قابل قسمت باشد پیدا کن؛ آنگاه به عدد مورد نظر دست پیدا می کنی.

و اگر گفته شود: کدام عدد است که باقیمانده از آن پس از يك چهارم و يك ششم، بر «۵» مثلاً قابل قسمت است؟

در پاسخ: عددی را که برای آن يك چهارم و يك ششم باشد، پیدا کن؛ آنگاه يك چهارم و يك ششم آنرا، از آن کم کن؛ سپس به باقیمانده نظر کن اگر عدد «۵» با آن متباین باشد، آن را در عدد اول ضرب کن تا به عدد مورد نظر دست یابی، و اگر عدد «۵» با عدد باقیمانده متشارك یا متداخل باشد برای به دست آوردن عدد مورد نظر براساس قانونی که بیان کردیم عمل کن وبالله التوفيق. ((۹۰))

باب نخست
درچگونگی تقسیم ترکه بر ورثه باسهم صحیح.

اگر اصل یاد شده را به خاطر بسپاری، تقسیم ارث برای تو آسان می شود؛ زیرا اگر در میان وارثان فرض بر نباشد و سهامشان برابر باشد در این صورت تعداد وارثان اصل مال خواهد بود [یعنی مال به تعداد وارثان تقسیم می شود؛ مانند اینکه از میت چند پسر یا چند دختر بجا مانده باشد].

و اگر سهامشان متفاوت باشد [و در میان وارثان زن و مرد هر دو وجود داشته باشد که ارث بر اساس آیه «لذکر مثل حظ الانثیین» تقسیم می شود] برای مرد دو سهم و برای زن یک سهم قرار داده می شود و حاصل جمع سهام، اصل مال خواهد بود [و مال بر اساس آن تقسیم می شود].

و اگر در میان وارثان خنثای مشکل وجود داشته باشد برای وی سه سهم، برای هر مذکر چهار سهم، و برای هر مؤنث دو سهم قرار داده می شود و حاصل جمع این اعداد اصل مال خواهد بود.

و اگر در میان وارثان یک یا چند فرض بر [یعنی کسی که سهم مشخص قرآنی دارد] وجود داشته باشد ابتدا عددی را که برای او آن سهم یا سهام باشد پیدا کن و باقیمانده را پس از اخراج آن سهم یا سهام بر اساس افراد [= رؤوس] دیگر وارثان یا سهام ((۹۱)) آنها تقسیم کن. ((۹۲))

مثال: شخصی مرده و از وی پدر و دو پسر و یک دختر به جا مانده؛ ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می شود:

ابتدا یک ششم مال به پدر که سهم قرآنی دارد داده می شود و پس از تقسیم مال به شش قسمت و خارج کردن یک ششم آن برای پدر، باقیمانده که پنج باشد به اندازه سهام دیگر وارثان است [چرا که از پنج تایی باقیمانده پسرها هر کدام دو سهم و دختر هم یک سهم دارد]؛ لذا در این صورت اصل مال را «۶» قرار می دهیم.

مثال دیگر: کسی مرده و از وی پدر و مادر، دو همسر، دو پسر، و دو دختر بجا مانده؛ ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می شود:

پدر و مادر هر کدام یک ششم، دو همسر بجامانده از وی یک هشتم، حال عددی که (۱/۸) و (۱/۶) داشته باشد «۲۴» است ((۹۳))؛ لیکن از آنجا که یک هشتم «۲۴» [۳=] قابل تقسیم بر دو نفر نیست ((۹۴))، آن را در «۲» ضرب می کنیم و به عدد «۴۸» دست می یابیم؛ پس از خارج کردن سهم فرض بر آن، بیست و شش تا باقی می ماند، و سهام بقیه وارثان [یعنی دو پسر و دو دختر] شش تا است [هر پسر دو سهم و هر دختر یک سهم]، که «۶» و «۲۶» در نصف مشترکند؛ لذا «۳» را که نصف «۶» است در «۴۸» ضرب می کنیم و به عدد «۱۴۸» دست می یابیم و این عدد را اصل مال قرار می دهیم. ((۹۵))

مثال دیگر: از میت عمو و عمه مادری، عمو و عمه پدری، دایی و خاله مادری، و دایی و خاله پدری بجامانده، ارث به این ترتیب میان آنها تقسیم می شود:

به نزدیکان مادری [دایی و خاله] (۱/۳) تعلق می گیرد؛ از این یک سوم به دایی و خاله مادری (۱/۳) داده می شود که به طور مساوی تقسیم می کنند؛ چون در نزدیکان مادری، سهم مذکر و مؤنث یکسان است] و بقیه (۱/۳) به خاله و دایی پدری داده می شود که این هم به طور مساوی تقسیم می شود [به همان دلیل]. و (۱/۳) باقیمانده از ترکه به نزدیکان پدری [عمو و عمه] تعلق می گیرد؛ از این (۲/۳) یک سوم به عمو و عمه مادری، و دو سوم به عمو و عمه پدری تعلق می گیرد، و عمو دو برابر عمه بر می دارد؛ زیرا در نزدیکان پدری مانند عمو و عمه، مذکر دو برابر مؤنث برمی دارد؛ لذا در این صورت اصل مال «۵۴» خواهد بود ((۹۶)).

فصل

اگر در مساله رد واقع شود، اصل مال را سهام کسانی که رد بر آنها واقع می شود قرار بده؛ و اگر با آنها زوج یا زوجه باشد((۹۷))، پس از برداشتن سهم این دو باقیمانده را بر سهام آنها [کسانی که رد بر آنها واقع می شود] تقسیم کن.

مثال: اگر از میت پدر و مادر و دختر بجا مانده باشد کیفیت تقسیم ارث به این ترتیب است:

به پدر و مادر دو سهم از شش سهم تعلق می گیرد [سهم قرآنی هر يك از پدر و مادر(۱/۶) است]، و به دختر سه سهم از شش سهم تعلق می گیرد [سهم قرآنی بنت واحده (۱/۲) که مساوی (۱/۶) است می باشد]؛ پس اصل مال «۵» قرار داده می شود.

حال اگر در کنار پدر و مادر و دختر، زوجه نیز قرار داشته باشد پس از کم کردن (۱/۸) از اصل مال، باقیمانده را به پنج قسم تقسیم می کنیم((۹۸)) [که دو تا از آنها به پدر و مادر و سه تا هم به دختر تعلق می گیرد].

همه مسایل رد در طبقه نخست در صورت نبود زوج و زوجه سه تا می باشد:

- ۱- دختر، و یکی از پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۴» می باشد.
- ۲- دختر، و پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۵» می باشد.
- ۳- دو دختر یا بیشتر، و یکی از پدر و مادر؛ اصل مال در این مساله «۵» می باشد.

و مسایل رد در صورت وجود زوج یا زوجه در چهار فرض خلاصه می شود:

- ۱- دختر، یکی از پدر و مادر، و شوهر؛ اصل مال در این مساله «۱۶» می باشد.
- ۲- دختر، یکی از پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این مساله «۳۲» می باشد.
- ۳- دختر، پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این مساله «۴۰» می باشد.
- ۴- دو دختر یا بیشتر، یکی از پدر و مادر، و زوجه؛ اصل مال در این فرض نیز «۴۰» می باشد.

و مسایل رد در طبقه دوم - نزد کسی که رد در این طبقه را جایز می داند - در چهار فرض منحصر است؛ که در فرض چهارم زوجه حضور دارد؛ و از این قرارند:

- ۱- يك كلاله مادری، و خواهر پدری؛ اصل مال در این فرض «۴» می باشد.
- ۲- يك كلاله مادری، و خواهرهای پدری؛ اصل مال در این صورت «۵» می باشد.
- ۳- دو كلاله مادری یا بیشتر؛ و خواهر پدری؛ اصل مال در این مساله نیز «۵» می باشد.
- ۴- يك كلاله مادری، خواهر پدری و زوجه؛ اصل مال در این فرض «۱۶» می باشد. وبالله التوفيق((۹۹)).

فصل

کسانی که دارای دو قرابت گوناگون هستند [و دو قوم و خویشی با میت دارند] هنگام تقسیم ارث دو نفر حساب می شوند؛ لیکن پس از آن دو سهم جمع می شود و به وی داده می شود. برای کسی که دارای بیش از دو قرابت است نیز به همین ترتیب عمل می شود((۱۰۰)).

برای این بحث مثالی را که استاد، معین الدین سالم بن بدران مصری((۱۰۱)) در کتاب خود به نام «التحریر» ذکر کرده می آوریم:

میت از خود پسر پسرعمو از جانب پدر پدر خود بجا گذاشته که پسر پسر دایی از جانب مادر او نیز می باشد در عین حال وی پسر دختر خاله میت از جانب پدر مادر وی و نیز پسر دختر عمه او از جانب مادر پدر وی نیز می باشد.

و نیز دو پسر دختر عمه دیگر از جانب مادر پدر از خود بجا گذاشته که در عین حال این دو، پسر دختر خاله میت از جانب پدر مادر وی نیز می باشند.

همچنین خواهر آن دو پسر را به همین توضیح از خود بجا گذاشته است.

همچنین سه پسر پسرعموی دیگر از جانب پدر پدر از خود بجا گذاشته است.

و نیز سه دختر دختر عمه از جانب پدر پدر از خود بجا گذاشته است.

در این مثال شخص نخست دارای چهار خویشاوندی می باشد؛ زیرا از عموی پدری میت که دایی مادری وی نیز می باشد، پسری به دنیا آمده است، و از طرف دیگر از عمه مادری وی که خاله پدری او نیز می باشد دختری به دنیا آمده است و پسر یاد شده با وی ازدواج کرده و از آنها پسری به دنیا آمده که دارای این چهار خویشاوندی با میت می باشد و باید او را به منزله چهار نفر قرار داد.